

شکل‌گیری مدارس فرانسوی در سنندج در اواخر عهد قاجار (۱۳۱۰-۱۳۳۱ق.م)؛ کارکردها و واکنش‌ها

پرستو مظفری^۱
محسن رحمتی^۲
جهانبخش ثوابت^۳

چکیده

در دوره قاجار، نهادهای مذهبی و غیرمذهبی فرانسه، با تمرکز بر آموزش اقلیت‌ها و ایجاد تأسیسات فرهنگی در مناطق مسیحی و یهودی‌نشین ایران، به تدریج وارد عرصه فرهنگی ایران شدند. در این روند، شهر سنندج مرکز اداری - سیاسی کردستان اردلان، به عنوان یکی از مراکز حضور اقلیت‌های مذهبی اعم از آشوری و کلدانی، در آن زمان مورد توجه این مبلغان و نهادهای فرهنگی قرار گرفت و از اواخر عهد ناصری، مدارس در این شهر تأسیس شد که به لحاظ شیوه آموزش و مواد آموزشی با نظام آموزش رایج دوره قاجاری کاملاً متفاوت بودند. در این پژوهش تاریخی به شیوه توصیفی - تبیینی، این پرسش مورد بررسی قرار خواهد گرفت که مدارس فرانسوی در عهد قاجار در سنندج چرا و چگونه شکل گرفتند؟ این مقاله نشان می‌دهد که سنندج در دوره قاجار به سبب حضور اقلیت‌ها، مورد توجه نهادهای فرهنگی فرانسوی واقع شد و از رهگذر این توجه، مدارس لازاریست‌ها، آلیانس فرانسه و آلیانس اسرائیلی در آنجا شکل گرفت. این امر، نظام آموزشی اقلیت‌های دینی سنندج را وارد مرحله نوین نمود و در میان اقشار مختلف اجتماعی آن شهر، واکنش‌های متفاوت از اقبال به این مدارس تا انزجار و بدبینی در پی داشت.

کلیدواژه‌ها: قاجار، کردستان، سنندج، مدارس لازاریست‌ها، آلیانس فرانسه، آلیانس اسرائیلی.

Formation of French Schools in Sanandaj during the Late Qajar Era (1310-1331 AH); Functions and Reactions

Parasto Mozaffari¹

Mohsen Rahmati²

Jahanbakhsh Savagheb³

Abstract

During the Qajar period, French religious and non-religious institutions gradually entered the Iranian cultural arena, focusing on the education of minorities and the establishment of cultural facilities in the Christian and Jewish regions of Iran. In this process, the city of Sanandaj, the administrative-political center of Ardlan Kurdistan, as one of the centers of the presence of religious minorities, including Assyrians and Chaldeans, was considered by these missionaries and cultural institutions at that time. They were established in this city and were completely different from the current education system of the Qajar period in terms of teaching methods and educational materials. In this descriptive-explanatory historical study, the question of why and how French schools were formed in Sanandaj during the Qajar era will be examined. This article shows that Sanandaj was considered by the French cultural institutions during the Qajar period due to the presence of minorities. Therefore, Lazarist schools, the French Alliance and the Israeli Alliance were formed there. This brought the educational system of religious minorities in Sanandaj to a new stage, and among the various social strata of the city, different reactions were made ranging from acceptance to disgust and pessimism.

Keywords: Qajar, Kurdistan, Sanandaj, Lazarist Schools, French Alliance, Israeli Alliance.

1. PhD student in History of Lorestan University, Iran

2. Professor, Lorestan University, Iran (Corresponding Author)

3. Professor, Lorestan University, Iran

mozafari.pa@hf.lu.ac.ir

rahmati.mo@lu.ac.ir

jahan_savagheb@yahoo.com

مقدمه

فضای باز مذهبی در اوایل قاجار، به‌ویژه دوره حاکمیت محمدشاه، فرصت مناسبی برای حضور میسیونرهای مختلف اروپایی رقم زد که ضمن فعالیت‌های تبلیغی به وضعیت آموزشی و فرهنگی هم‌کیشان خود در ایران رسیدگی کنند. از جمله مهم‌ترین این‌ها، میسیونرهای لازاریست وابسته به کلیسای کاتولیک فرانسه و نهادهای آموزشی «آلیانس فرانسه»^۱ و «آلیانس اسرائیلی اونیورسال»^۲ بودند که از اواسط دوره قاجار، ایجاد مدارس و توسعه آموزش نوین، در میان اقلیت‌های ساکن مناطق مختلف ایران و از جمله کردستان را آغاز کردند.

شهر سندج مرکز والی‌نشین کردستان، به‌عنوان یکی از مراکز حضور اقلیت‌های مذهبی اعم از آشوری و کلدانی، در آن زمان مورد توجه این مبلغان و نهادهای فرهنگی قرار گرفت و مدارس در این شهر تأسیس شد. مدارس یادشده به لحاظ شیوه آموزش و مواد آموزشی با نظام آموزش رایج دوره قاجاری کاملاً متفاوت بودند. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که مدارس فرانسوی در عهد قاجار در سندج چرا و چگونه شکل گرفتند؟

حضور هیئت‌های مذهبی در ایران، موضوع برخی آثار پژوهشی بوده است که به نحوی می‌توانند پیشینه این پژوهش باشند. در یک نگاه کلی، این موارد را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد: نخست، پژوهش‌هایی که بر اقدامات فرهنگی هیئت‌های مذهبی و غیرمذهبی در میان اقلیت‌های دینی گرد در زمینه آموزش و بهداشت متمرکز شده‌اند و درباره مدارس سندج یا به کلی ساکت‌اند و یا اینکه به اشارات مختصر بسنده کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به تاریخ روابط ایران و فرانسه (از ترور ناصرالدین‌شاه تا پایان جنگ جهانی اول) اثر ابوالحسن غفاری، (۱۳۶۸)، ایران در راه‌یابی فرهنگی اثر هما ناطق (۱۳۶۸)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران اثر هما ناطق (۱۳۷۵)، مدارس فرانسوی در ایران اثر انسیه شیخ رضایی (۱۳۷۱)، مدارس جدید در دوره قاجاریه: بنیان و پیشروان اثر اقبال قاسمی پویا (۱۳۷۷)، پیشینه آموزش و پرورش کردستان (۱۲۷۳ - ۱۳۳۰ ش.) اثر سیدعبدالحمید حیرت‌سجادی، (۱۳۸۰)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی دوران قاجار اثر مونیکا رینگر، (۱۳۹۶)، «زمینه‌ها و علل تأسیس آموزشگاه توسط میسیونرهای آمریکایی برای

مسلمانان اورمیة در سال ۱۲۵۵/۱۸۴۰ ق. اثر موسی خاموشی و حمید حاجیان‌پور (۱۳۹۵) اشاره کرد.

دسته دوم نیز پژوهش‌هایی هستند که با محوریت بررسی فعالیت‌های لازاریست‌ها در ایران دوره قاجاری به نگارش درآمده‌اند ولی درباره فعالیت لازاریست‌ها در کردستان در مقطع زمانی موردپژوهش مطلبی ندارند. از جمله این آثار می‌توان به «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمدشاه» اثر عباس اقبال آشتیانی (۱۳۲۵)، «مسئله لازاریها در ایران» اثر جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۰)، «لازاریست‌های فرانسوی در ایران؛ بررسی زمینه‌های حضور و عملکرد (۱۲۵۴-۱۲۶۵ ق)» اثر حسین احمدی (۱۳۷۸)، «لازاریست‌ها و کاتولیک‌های کردستان»، اثر حسین احمدی (۱۳۸۴)، «کارکرد نهادهای آموزشی فرانسه در ایران از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول» اثر ابوطالب سلطانیان (۱۳۸۹)، «کارنامه فرهنگی میسیونرهای لازاریست فرانسه در ایران (از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول)»، اثر ابوطالب سلطانیان (۱۳۹۰) اشاره کرد. پژوهش حاضر متفاوت از موارد فوق‌الذکر، به بررسی چرایی و چگونگی تکوین مدارس فرانسوی در محدوده مکانی شهر سنندج و در مقطع زمانی محدود از اواخر عهد ناصری تا انقلاب مشروطیت متمرکز شده است.

ورود مبلغان فرانسوی در دوره قاجار

از اوایل حاکمیت قاجارها، روابط دول اروپایی با ایران گسترش یافت. پیش‌تر از همه، دولت فرانسه به تبادل سفیر با دربار قاجار پرداخت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۹؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۹۰). اولین هیئت میسیونری به ریاست دو کشیش به نام «داماد»^۳ و «فرانکوپولو»^۴ از جانب کلیسای کاتولیک فرانسه همراه با ژنرال گاردان در سال ۱۲۲۶ ق/ ۱۸۰۷ م وارد ایران شد (Flynn, 2017, 104-105; Gardane, 1865:100-101, 702-703). در آن زمان، جمعیتی بین ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ تن از مسیحیان در مناطق مرزی بین ایران و عثمانی از تبریز و جلفا تا سنندج و دیاربکر سکونت داشتند که حدود ۴۰۰۰۰ تن از آنها در اطراف اورمیة ساکن بودند (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۶؛ ناطق، ۱۳۷۵: ۱۵۵-۱۵۶).

با توجه به مأموریت ژنرال گاردان برای جمع‌آوری اطلاعات صحیح و کامل از ایران

(Gardane, 1865:81-99)، می‌توان استنباط کرد که مبلغان همراه او نیز گزارش‌هایی از پراکندگی جغرافیایی، ساختار و میزان جمعیت فرقه‌های مختلف مسیحی ایران تهیه نموده باشند که با تیرگی روابط ایران و فرانسه، رسیدگی به وضعیت مسیحیان، بیش از یک ربع قرن مسکوت ماند.

در دوران محمدشاه (حک: ۱۲۶۴-۱۲۵۰ق)، ایران و فرانسه بار دیگر به هم نزدیک شدند و «کنت دوسرسی»^۵ در سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰م و «کنت دوسارتیز»^۶ در سال ۱۲۶۰ ق/ ۱۸۴۴م به تهران آمدند و امتیازاتی به نفع مسیحیان گرفتند. دوسرسی دو فرمان مهم در مورد مسیحیان از دولت ایران گرفت؛ فرمانی برای ممانعت از دخل و تصرف ارامنه در اموال و متعلقات ژوئیت‌هایی که از دوره صفویه در جلفا می‌زیستند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۶۸) و فرمان دیگر اصل آزادی اعتقاد بود که مسیحیان را از حقوق اجتماعی برابر با دیگر ایرانیان بهره‌مند می‌ساخت (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۶۵).

فرانسویان اعمال سیاست‌های فرهنگی و گسترش زبان، فرهنگ و تمدن فرانسه در ایران را راهبردی مناسب جهت رقابت با روس و انگلیس می‌دانستند. از این رو فرانسوا گیزو^۷ وزیر امور خارجه فرانسه نیز اوژن بوره^۸ را به ایران روانه کرد. بوره، برای ترویج علوم و گسترش نهادهای عرفی جدید، اقدام به تأسیس «دارالعلم شناسایی ملل» در تبریز کرد که زبان فرانسه مبنای کار آن بود (Flandin, 1851: I, 143-14). وی مدرسه دیگری نیز در جلفای اصفهان برای آموزش ارامنه مسیحی بنیان نهاد که هر سه زبان فارسی، فرانسه و ارمنی در آن تدریس می‌شد (دوبد، ۴۰؛ محبوبی اردکانی، ۱/۱۳۷۰: ۲۴۱). فعالیت‌های بوره نقش مهمی در تسهیل شرایط ورود مبلغان لازاریست داشت (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۹۷، ۲۰۲). در همین زمان، شماری از میسیون‌های پروتستان نیز وارد ایران شدند که فعالیت آن‌ها حول تبلیغات مذهبی، فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، پزشکی و بهداشتی با هدف بهبود بخشیدن به وضعیت مسیحیان تعریف شده بود (در این زمینه نک: والدبورگر، ۱۳۷۹: ۵۳ و بعد (به‌ویژه ۸۲-۸۰)؛ الدر، ۱۳۳۳: ۴ به بعد؛ Richter, 1910: 279-336; Waterfield, 1973: 87-؛ Kurzon, 1892: I, 541-545; Perkins, 1843: 218; 176).

این هیئت‌های تبشیری در میان نسطوریان، ارامنه و کلدانیان ساکن در نقاط مختلف

ایران حضور می‌یافتند (سرنه، ۱۸۳: ۱۳۶۲-۱۸۷). در این میان، با توجه به اعطاء امتیازات فرهنگی به کاتولیک‌ها در عهد محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۶-۱۹۹؛ ۲۰۴-۲۰۷)، به نظر می‌رسد که موقعیت تبلیغ برای کاتولیک‌های فرانسوی مناسب‌تر از دیگر هیئت‌ها بود. علاوه بر این، پیروی مسیحیان سنندج از مذهب کاتولیک و عدم فعالیت پروتستان‌ها در آن منطقه (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۹۷)، عامل مهم دیگری برای جلب توجه هیئت‌های فرانسوی به فعالیت در کردستان بود.

اقلیت‌های دینی سنندج در دوره قاجار

اقلیت‌دینی گروهی هستند که به مذهبی غیر از مذهب اکثریت اعتقاد دارند. بعد از ظهور اسلام، پیروان ادیانی چون مسیحیت، یهودیت و زرتشت، به عنوان اقلیت‌های دینی شناخته شدند. بسیاری از مسیحیان در شمال عراق و شرق آناتولی می‌زیستند و معمولاً از نظر مذهبی ارتدوکس، نسطوری و یا کاتولیک بودند که بعدها، نسطوریان به عنوان آشوریان و کاتولیک‌ها به عنوان کلدانیان خوانده شدند (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۱۲۰: Kurzon, 1892: 536-539; vol.1). بخش قابل توجهی از این مسیحیان، طی نبردهای ایران و عثمانی در دوره صفویه، به کردستان مهاجرت نمودند (احمدی آیین، چاپ‌نشده: ۶۲). همچنین، برخی از یهودیان دامنه‌های زاگرس پس از بنای شهر جدید سنندج در سال ۱۰۴۶ق به آنجا کوچ کردند (احمدی آیین، چاپ‌نشده: ۶۱). لذا در زمان قاجارها، سنندج را جامعه‌ای با «ملل متنوعه» خوانده‌اند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۷) که علاوه بر کردهای مسلمان اعم از شیعه و سنی، پیروان مذاهب دیگر چون یهودیان و مسیحیان کلدانی نیز در آن حضور داشتند (محمد مهریار و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۹۵) و مراسم مذهبی خود را آزادانه در عبادتگاه مخصوص خود انجام می‌دادند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۷).

شمار کلدانیان و یهودیان شهر را در اوایل قاجار، به ترتیب پنجاه و دوست خانوار ذکر کرده‌اند (Rich, 1836: vol.1, 209). ظاهراً بعدها تغییراتی در بافت جمعیتی و شمار آنان ایجاد شد؛ به نحوی که در اوایل دوره ناصری، تعداد آنها را به ترتیب شش صد و یک صد خانوار ذکر کرده‌اند (چریکوف، ۱۳۷۹: ۱۸۹). برخی نیز میزان یهودیان سنندج را در اوایل دوره مظفرالدین‌شاه ۴۸۰ خانوار ذکر کرده‌اند (لوی، ۱۳۳۹: ۳/ ۸۰۷). اوژن اوبن^۹ در زمان انقلاب

مشروطه، کلدانی‌های ساکن سنندج را بیش از ۱۵۰ خانوار تخمین زده که به لحاظ اقتصادی و تجاری موقعیت ممتازی داشتند (اوبن، ۱۳۶۳: ۳۴۶). غفاری نیز در سال ۱۳۱۸ ق کلدانی‌ها سنندج را بیش از ۵۰۰ نفر می‌داند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۳۲).

عوامل تأخیر در توجه هیئت‌های تبلیغ مذهبی در سنندج

هرچند تاریخ دقیق ورود لازاریست‌ها و نفوذ آنان در سنندج بر ما معلوم نیست، اما براساس قرائن موجود، آن‌ها از اواخر دوره ناصری توانستند در سنندج مدرسه‌ای برپا دارند. به‌رغم پیوستگی جغرافیایی بین آذربایجان با کردستان اردلان، لازاریست‌های ارومیه تا دوره مظفری، حضور چشمگیری در کردستان اردلان نداشتند. به نظر می‌رسد که علت این امر را بتوان با مجموعه عوامل ذیل مرتبط دانست:

الف- اختلافات و رقابت‌های لازاریست‌ها با هیئت‌های تبلیغی و کشیشان بومی

با ورود لازاریست‌ها به حومه ارومیه، تنش‌هایی با هیئت‌های پروتستان آمریکایی و همچنین با کشیشان بومی در آن‌جا شکل گرفت. ارومیه از دیرباز، کرسی اسقف اعظم کلدانی‌ها بود (اوبن، ۱۳۶۳: ۱۰۱). لذا با آمدن لازاریست‌ها، کشیشان بومی در اداره امور کلدانی‌ها، با لازاریست‌ها اختلاف پیدا کردند و این امر بخشی از توان لازاریست‌ها را تحلیل می‌برد (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۶). بدیهی است لازاریست‌ها در مجادلات مذهبی‌شان با پروتستان‌ها و اختلاف با کشیشان بومی، فرصتی جهت فعالیت در مناطق دیگر را نداشتند.

ب- مشکلات مالی و ضعف لازاریست‌ها در تأمین نیروی آموزشی کافی

مانع دیگر برای حضور لازاریست‌ها در خارج از ارومیه، ضعف اقتصادی آن‌ها بود. در حالی که لازاریست‌ها در مقایسه با پروتستان‌ها و حامیان انگلیسی‌اشان در وضعیت مالی و اقتصادی مناسبی قرار نداشتند و از امکانات کمتری برخوردار بودند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۶۶)، همواره از یورش‌های فصلی ترکان عثمانی و قبایل کرد تابع آنان در رنج بودند که علاوه بر زوال امنیت و ثبات مناطق مسیحی‌نشین، به نهادهای مذهبی و آموزشی هیئت‌های تبلیغی آسیب می‌زد و اهتمام برای بازسازی خرابی‌ها مستلزم صرف هزینه‌های مادی از سوی لازاریست‌ها بود. همچنین آنان در امر به‌کارگیری آموزگار خوب و تأمین نیروی آموزشی

برای ایجاد مدارس جدید و نیز وسایل مناسب برای مدرسه با کمبود مواجه بودند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۶۶).

ج - ساختار سیاسی حاکم بر منطقه کردستان

همزمان با ورود اولین گروه‌های میسیونری به ایران، کردستان با مرکزیت سنندج توسط خاندان اردلان اداره می‌شد (نک: بهرامی و مظفری، ۱۳۹۳: ۷۱-۹۸). اقتدار درونی این حاکمیت، شرایط را برای ورود هیئت‌های خارجی نسبت به مناطقی که مستقیماً از سوی دولت مرکزی اداره می‌شد، سخت‌تر می‌نمود. علاوه بر این، اقدامات امان‌الله خان اول اردلان (حک: ۱۲۴۰-۱۲۱۴ ق) همچون جذب علمای برجسته، بنای مسجد دارالاحسان و ایجاد مدرسه‌ای با دوازده حجره در شبستان این مسجد و اختصاص موقوفاتی به روحانیون برای تأمین هزینه‌های جاری مکاتب (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۷۷-۲۷۸)، گام مهمی در جهت رشد علوم دینی در این منطقه بود. بدیهی است که چنین فضایی، حضور و نفوذ هیئت‌های میسیونری را با مشکلاتی مواجه سازد. به همین دلیل، نخستین گزارش موجود از شکل‌گیری مدارس کاتولیک‌ها در سنندج به یک ربع قرن بعد از سقوط خاندان اردلان باز می‌گردد.

د - موانع جغرافیایی برای نفوذ و حضور میسیونرها

دیگر عاملی که حضور و فعالیت هیئت‌های اروپایی از جمله لازاریست‌ها را در کردستان با مشکل و تأخیر مواجه ساخته بود، شرایط جغرافیایی این ایالت بود. از نظر طبیعی، کوهستانی و صعب‌العبور بودن کردستان و در نتیجه، فقدان امنیت کافی در راه‌ها، عبور و مرور گروه‌های مذهبی را آن‌جا دشوار ساخته بود (اسناد میسیون بازل، نقل از والدبورگر، ۱۳۷۹: ۱۴۲؛ Perkins, 1843: 191-193). چنانکه «تعدادی از هیئت‌های مذهبی یا آمریکاییان هنگام بردن کتاب‌های انجیل به شهرک‌های نزدیک کوهستان‌های کردستان معمولاً توسط کردها دستگیر می‌شدند» (سرن، ۱۳۶۲: ۱۸۶). از نظر انسانی نیز ترکیب جمعیتی، فضای فرهنگی و معیشتی حاکم بر مناطق کردنشینی چون کردستان، به انزوای سکنه و دوری آن‌ها از بیگانگان منجر شده بود (Kurzon, 1892: I, 544).

ه- سیطره روحانیون کلیسای موصل بر امور مسیحیان سنندج

یکی دیگر از موانع لازاریست برای ورود به کردستان اردلان، نفوذ کلیسای موصل و کشیشان وابسته به آنان بود. سنندج پس از اورمیه و سلماس، سومین اسقف‌نشین مناطق کردنشین بود (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۱). کاتولیک‌های کردستان مدت‌ها پیش از حضور لازاریست‌ها به لحاظ مذهبی تابع کلیسای موصل بودند (استادوخ، ۳۸/۸-۲۵-۱۳۳۱) این سلطه مذهبی، علاوه بر منابع مالی و اقتصادی کلدانی‌های بومی سنندج، آموزش اطفال آن‌ها را نیز در اختیار کشیشان وابسته به موصل قرار داده بود (استادوخ، ۳۸/۸-۲۵-۱۳۳۱). طبیعی بود که روحانیون موصلی نیز در برابر هر عاملی که جایگاه، موقعیت و نفوذ مذهبی و اقتصادی آنان را تحت تأثیر قرار دهد ایستادگی کنند.

مدارس فرانسوی سنندج در دوره قاجار

به‌رغم موانع، در واپسین سال‌های حکومت ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق.) لازاریست‌های تهران در کردستان نفوذ کرده، فعالیت تبلیغی - آموزشی خود را در آنجا آغاز نمودند. پس از لازاریست‌ها به تدریج نهادهای غیرمذهبی مانند آلیانس فرانسه نیز در سنندج حضور یافتند. با تلاش این گروه‌ها، مدارس ذیل در سنندج ایجاد شد:

۱- مدرسه لازاریست‌های کاتولیک

هیئت میسیونری وابسته به فرقه لازاریست^{۱۰} از فرقه‌های مسیحی بودند که در سال ۱۰۳۵ق/۱۶۲۵م متوسط «سن و نسان دوپل»^{۱۱} در فرانسه تأسیس شد که کشیشان آن را در ایران «پادری» می‌خواندند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۸۱). مهم‌ترین اهداف آن‌ها هدایت میسیون‌ها در مناطق روستایی، اداره کردن مدارس مذهبی، انجام اقدامات گوناگون خیریه و تعلیم و تربیت بود (سرنه، ۱۳۶۲: ۱۸۷). آن‌ها که از کاهش میزان پیروان کاتولیک به‌واسطه تبلیغات میسیونرهای پروتستان هراس داشتند (Kurzon, 1892: I, 542)، در خلال حکومت محمدشاه به ایران وارد شدند و در میان مسیحیان آذربایجان حضور پررنگی یافتند (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۹۸؛ استادوخ، ۱۳/۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۶۵). لازاریست‌ها در رقابت با پروتستان‌ها برای پیشگیری از گرایش آرامنه و آشوریان به ارتدوکس روسی و پروتستان‌ها

(ناطق، ۱۳۷۵: ۱۵۵)، اقدام به ایجاد تأسیسات آموزشی و فرهنگی نمودند. از مرادوات آن‌ها با مسیحیان سنندج در قرن سیزدهم هجری اطلاعی در دست نیست، اما احتمالاً حضورشان بدون شناخت قبلی از وضعیت کردهای مسیحی نبوده است. پیش از ورود لازاریست‌ها، کاتولیک‌های سنندج با هزینه‌های شخصی خود اقدام به بنای کلیسا و مدرسه نموده بودند و از کلیسای موصل درخواست اعزام کادر آموزشی داشتند (استادوخ، ۳۸/۸-۲۵-۱۳۳۱).

با توجه به ارتباط تنگاتنگ جامعه کلدانی سنندج با مسیحیان و کلیسای موصل، شاید بتوان از قیاس این دو با یکدیگر برخی مطالب را نتیجه گرفت. برخلاف جامعه کلدانی سنندج، درباره جامعه کلدانی موصل، داده‌های خوب و کافی در دست است (نک: Rich, 1836: vol.1, 276-281; Badger, 1852: I, 69-73, 82-83; Southgate, 1840: II, 221-257; Layard, 1867: I, 117-118, 129-157; Coan, 1939, 94-127; van den berg, 1999: 117-137). بر اساس آن، جامعه کلدانی موصل که تا اواخر قرن سیزدهم هجری در مقابل هیئت‌های میسیونری پروتستان، مقاومت کرده بود، از ابتدای قرن چهاردهم هجری، به شدت مورد توجه هیئت‌های تبلیغی انگلیسی و آمریکایی (که خود با یکدیگر رقابت شدید داشتند) (برای فعالیت و رقابت این دو هیئت تبلیغی در منطقه، نک: Badger, 1852: I, 71; Joseph, 1961: 36-37, 64-66; Eber, 2008, 46-82 Frazee, 1984: 31-34; Van) گرفته و با تغییر ماهیت، به‌عنوان آشوریان شناخته شدند (Den Berg, 2009: 55-61). ظاهراً از همین زمان (یعنی بعد از ۱۳۱۰ ق) به بعد، ارتباط میان کلدانیان سنندج با آشوریان موصل گسیخته شد. مبلغان کاتولیک فرانسوی نیز در رقابت با پروتستان‌ها کوشیدند تا به تبلیغ در جامعه کلدانی سنندج و گسترش نفوذ خود در آنجا پردازند.

لازاریست‌ها فقط در سال ۱۳۱۱ ق در سنندج نفوذ کردند و مدرسه کوچکی در این شهر توسط پادری «هیلاریون مونتتی»^{۱۲} رئیس هیئت لازاریست‌های تهران تأسیس شد (بولتن آلیانس فرانسه، ۱۸۹۴، شماره ۴۸، نقل از ناطق، ۱۳۷۵: ۲۰۳-۲۰۴). مدارس لازاریستی، برنامه تعلیم و تربیت مشترکی داشتند. طول مدت تحصیل یک دوره فشرده چهارساله بود و مهم‌ترین مواد آموزشی علاوه بر زبان سریانی کهن و جدید، متون مذهبی، تاریخ فلسفه، حساب، تاریخ، جغرافیا، فقه و سروده‌های دینی بود (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۹۱). نهاد آموزشی

لازاریست‌ها، نهادی کاملاً مذهبی بود که بر آموزش‌های مذهبی تأکید داشت (سرنه، ۱۳۶۲: ۱۸۹)، ولی از اواخر عهد ناصری با تغییر در سیاست‌های فرهنگی و آموزشی، به زبان فرانسه گراییدند و مدرسه لازاریستی سندج، با تأکید بر آموزش زبان فرانسه شکل گرفت (ناطق، ۱۳۷۵: ۲۰۳-۲۰۴). فعالیت این مدرسه در دوره مظفرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) نیز تداوم یافت؛ چنانکه در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م، از مدرسه ارمینان سندج با ۲۵ شاگرد و ۲ آموزگار (بدون اشاره به تفکیک جنسیتی آن‌ها)، یادشده است (ناطق، ۱۳۷۵: ۲۱۹). علاوه بر لازاریست‌ها، طی سال‌های آتی، دیگر نهادهای فرانسوی نیز به سندج توجه کردند و برای تحقق آرمان‌های سیاسی - فرهنگی خود در آنجا مدرسی برای هم‌کیشان خود ایجاد نمودند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲- مدرسه آلیانس فرانسه

آلیانس فرانسه، نهادی ملی برای ترویج زبان فرانسه بود که در ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳مدر پاریس شکل گرفت. گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در سراسر جهان از طریق ایجاد مدارس بر اساس شیوه مدارس فرانسوی، برگزاری کنفرانس‌های علمی ماهانه، ایجاد کتابخانه و عرضه منابع علمی و فرهنگی فرانسوی به مراجعه‌کنندگان از اهداف این نهاد بود (روزنامه تربیت، ۱۳۲۲ق، ش ۱۴۱۶، ۳۱۳). کانون آلیانس فرانسه در سال ۱۳۰۶ق در تهران و شیراز کمیته‌ای ایجاد کرد و در سال ۱۳۰۸ق در تهران مدرسه‌ای پسرانه را دایر نمود (نقیسی، ۱۳۱۳: ۳۶۳-۳۶۰؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/۳۶۸). آن‌ها همچنین در شهرهای تبریز، بروجرد، رشت، بوشهر و سندج نیز شعبه‌هایی بنا نهادند (غفاری، ۱۳۶۸: ۱۷۴).

در مورد حضور نمایندگان آلیانس فرانسه و تأسیس مدرسه در سندج، اطلاع اندکی در دست است. محققان جدید به شکل‌گیری شعبه آلیانس فرانسه در سندج اشاره کرده‌اند، اما درباره زمان بنیان، هویت بنیان‌گذاران، جمعیت و سرنوشت مدرسه چیزی نمی‌گویند (سلطانیان، ۱۳۸۹: ۶۷). علاوه بر این، از شخصیتی به نام «ماکدو» به‌عنوان «خلیفه کاتولیک‌های کرمانشاه و کردستان و ریاست مکتب آلیانس فرانسه سندج» نام برده شده است (استادوخ، 1321- 12- 37/1)

اوژن اوین^{۱۳} از کشیش مذکور به‌عنوان نایب کل اسقف کلدانی‌ها^{۱۴} یاد می‌کند.^{۱۵} به

گزارش وی «ماکدو» مدرسه فرانسوی را در شهر سنندج بنیان نهاده که بیش از ۱۴۰ شاگرد داشته است (اوبن، ۱۳۶۳: ۳۴۵). به‌رغم ابهام گزارش اوبن درباره وابستگی این مدرسه به نهاد آلیانس فرانسه، بر اساس داده‌های موجود، می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که نهاد آلیانس فرانسه این زمان در سنندج نفوذ کرده و ماکدو به‌عنوان خلیفه اعزامی از سوی کلیسای موصل علاوه بر رهبری کاتولیک‌های کرمانشاه و کردستان از وابستگان به نهاد آلیانس فرانسه نیز بوده که مدرسه‌اش نیز به هر دو نهاد وابسته بوده است (اوبن، ۱۳۶۳: ۳۴۵).

مدارس آلیانس فرانسه راهبردی فرهنگی داشتند و در کنار آموزش علمی چون حساب، جغرافیا و تاریخ بر آموزش زبان به‌ویژه زبان و ادبیات فرانسوی تأکید می‌کردند (روزنامه تربیت، ۱۳۲۱ق، ش ۲۷۹، ۱۱۴۶-۱۱۴۷). تلاش برای ترویج فرهنگ و تمدن فرانسه درهای مدارس آلیانس را به روی عموم گشود؛ چنانکه حضور «فرزندان آگاهای کرد ایالت»^{۱۶} نیز در این مدرسه به‌سهولت فراهم گردید (اوبن، ۱۳۶۳: ۳۴۵). تمایل اشراف محلی سنندج به حضور فرزندانشان در مدرسه ماکدو، نشان از ناکارآمدی شیوه آموزش مکتب‌خانه‌ای رایج بود. تساهل و تسامح مذهبی گردانندگان مدرسه مسیحی - فرانسوی و تأکیدشان بر گسترش فرهنگ و تمدن فرانسه، در فضایی که هنوز باورهای مذهبی در دفاع از آموزش مکاتب سنتی پررونق بود، بیانگر دستاورد چشمگیر ماکدو در جذب شماری از اطفال مسلمان منطقه بود.

با حضور ماکدو و تأسیس مدرسه فرانسوی، رقابت با مدرسه لازاریست‌ها شدت گرفت. در جریان این رقابت، لازاریست‌ها به‌تدریج از عرصه بازماندند و مدرسه آن‌ها پس از مدتی رو به تعطیلی گذاشت. این دوره از رکود برای فعالیت لازاریست‌ها چندان به طول نینجامید و تحولات داخلی سنندج در دوره مشروطه شرایط را به نفع آنان رقم زد.

کشیشان وابسته به کلیسای موصل که بر امور داخلی مسیحیان کردستان سیطره داشتند، در امور سیاسی منطقه نیز مداخله می‌نمودند؛ چنانچه در جریان شورش دوم سالارالدوله در سال ۱۳۲۹ق و حضور او در کردستان، یکی از این کشیشان به نام کیشش عبدالواحد از عاملان جلب او به کردستان بود (استادوخ، 1329-24-34/1). کیشش

عبدالواحد به همراه چند تن دیگر گروه کوچکی به نام «قراولی سالارالدوله در کردستان» تشکیل داد. گروه قراولی سالارالدوله به بهانه آن که سالارالدوله تحت حمایت عثمانی درآمد از او حمایت می‌کردند (استادوخ، 1329-24-35/1) اگرچه همراهی عبدالواحد و همراهانش با سالارالدوله چندان به طول نینجامید (استادوخ، 1331-25-24/4) اما این عملکرد او ضربه مهلکی بر وجه اجتماعی‌اش در میان مسیحیان وارد ساخت. آن‌ها دیگر کشیشان موصل را به رسمیت نمی‌شناختند، چنانکه عبدالواحد مجبور به استعفای از کشیشی شد و فعالیتش محدود به «کاسبی و آموزش اطفال» گردید (استادوخ، 1331-25-24/4). این زمان، اختلافات میان کشیش‌های موصل، و طرفداران لازاریست‌ها نیز دوچندان شد. از سوی لازاریست‌ها، کشیش «وینخواه»^{۱۷} برای رفع اختلافات از ارومیه روانه کردستان گردید (استادوخ، 1331-25-24/4)

مسیحیان سندج نیز با ارسال عریضه به وزارت امور خارجه نارضایتی دیرینه خود را نسبت به سلطه و عملکرد کلیسای موصل علنی نمودند (استادوخ، 1331-25-38/8)؛ استادوخ، 1331-25-38/3). آن‌ها مدعی بودند که: «مدتها بود که خلفا و کشیش از طرف موصل جهت امورات کلیسا و مدارس به اینجا می‌آمدند. در این مدت، بجز اضمحلال و خرابی، این جماعت بهره و فایده‌ای دیگر نداشته‌اند و تاکنون نتوانسته و ندانسته‌اند تدریس و تعلیم یک طفلی را بدهند که استفاده نموده باشد. مگر به قوه شخص طفل، بالعکس یوماً فیوم به انواع و اقسام به وسیله متصدیان امور برای جلب منافع خودشان اسباب‌چینی می‌نمودند که ما را به خاک سیاه بنشانند... بیشتر نتوانیم به این اوضاع عدالت زیر بار ستم رفته و خود را محصور دست این بی‌انصافان نماییم...» (استادوخ، 1331-25-38/8).

مسیحیان کردستان در این عریضه، ضمن اشاره به برقراری روابط خود با سونتاک^{۱۸} سفیر پاپ و رئیس لازاریست‌های ارومیه، درخواست داشتند که: «اختلافی در مذهب و شریعت و ارکان نیست فوری قبول فرمایید برای ترتیب دادن مدرسه و امور جماعت، پادری به کردستان اعزام فرمایید (استادوخ، 1331-25-38/8). در همین عریضه، مسیحیان خواهان جلوگیری دولت ایران از دخالت کلیسای موصل در امور آن‌ها و نیز همراهی «در اجرای خیالات و تأسیس مدرسه توسط پادری لازاریست‌ها» شدند (استادوخ، 1331-25-38/8).

38/8). علاوه بر این، مسیو «شاتله»^{۱۹} پادری لازاریست، برای بهره‌برداری از مطالبات جماعت مسیحی کردستان و جلب نظر سفارت فرانسه، روایاتی از ظلم و ستم دستگاه موصل و نمایندگان آن‌ها به سفارت ارسال کرد (استادوخ، 38/9-24-1331). در پی این اقدامات لازاریست‌ها با حمایت همه‌جانبه مسیحیان سنندج فعالیت خود را در این شهر تداوم بخشیدند. احتمالاً کاهش اقتدار نمایندگان کلیسای موصل در سنندج از یک سو و تسلط لازاریست‌ها بر عرصه آموزش آنان از دیگر سو، بر موقعیت آلیانس فرانسه تأثیر نهاده و فعالیت این نهاد را در سنندج از میان برد.

طی جنگ جهانی اول در میان مدارس خارجی سنندج، تنها مدرسه کلدانی‌ها فعالیتش تداوم یافت و علاوه بر شاگردان مسلمان، مدتی نیز کودکان یهودی را تحت تعلیم قرار داد (ساکما، 23062-297) در سال‌های پس از جنگ نیز مدرسه کلدانی سنندج همچنان فعال بود (ساکما، ۲۷۵۱۴-۲۹۷) و شاگردان خوبی تربیت کرد که اغلب آنان اعم از شاگردان مسلمان، مسیحی و یهودی جذب دستگاه اداری حکومت مرکزی شدند (ساکما -297-014372).

اواخر عهد قاجاریه علاوه بر شهر سنندج در گروس نیز مدرسه‌ای برای مسیحیان تأسیس شد. این مدرسه توسط رئیس مدرسه کلدانیان سنندج ایجاد گردید. مقرر شد که مخارج مدرسه از محل کشاورزی و درآمدهای حاصل از آن تأمین گردد. به همین منظور ده خانوار رعیت در ملک مخروبه‌ای واقع در حوالی گروس موسوم به شهرک استقرار داده شدند تا با کشاورزی و زراعت در زمین‌های آنجا درآمد حاصل، صرف مدرسه مسیحیان گروس گردد (ساکما 230004312).

۳- مدرسه آلیانس اسرائیلی

یکی دیگر از مدرسه‌هایی که توسط فرانسویان در سنندج به وجود آمد، مدرسه آلیانس اسرائیلی وابسته به کانون آلیانس یهود در فرانسه بود که در ۱۲۴۶ ق/ ۱۸۶۰م در پاریس، جهت همدردی با یهودیان جهان و رسیدگی به مشکلات آن‌ها شکل گرفت. این مؤسسه را «آدولف کرمیو»^{۲۰} به همراهی چند تن یهودی روشنفکر بنیان نهادند. آنان که بر اساس «اصل آزادی اعتقاد و بیان» که حقوق یهودیان را به رسمیت شناخته بود، به اقدامات متعدد

فرهنگی روی آوردند. آن‌ها، بخشی از تلاش خود را صرف ساخت مکان‌های عام‌المنفعه چون مدرسه برای یهودیان نمودند تا از این رهگذر با کمک فرهنگی و مالی به هم‌کیشان خود، مانع از یهودآزاری در سراسر جهان شوند (لوی، ۱۳۳۹: ۳/ ۳۹۴-۳۹۶). نخستین اقدامات آدولف کرمیو برای ایجاد نهادهای آموزشی در تهران به جریان سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ در سال ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م بازمی‌گردد (مشفق همدانی، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۹). اگرچه ناصرالدین‌شاه برای ایجاد این مدرسه وعده همراهی داد اما این تلاش‌ها، با مخالفت و کارشکنی‌های انگلیسی‌ها روبرو شد و آلیانس یهود، فقط مقارن با سال‌های نخست پادشاهی مظفرالدین‌شاه یعنی حدود سال ۱۳۱۶ ق/ ۱۸۹۸ م موفق به تشکیل مدرسه در تهران شد (کهن، ۲۰۰۸: ۳۰، نتصر، ۱۹۹۶: ۳/ ۲۷۷).

با انتشار اخبار برنامه‌های نهاد آلیانس اسرائیلی، یهودیان ایران، از فعالیت این نهاد خرسند و جهت برخورداری از حمایت‌های آن، نامه‌های تظلم‌آمیزی را به کمیته مرکزی آلیانس ارسال کردند. پیش از حضور رسمی نمایندگی آلیانس در ایران، کمیته مرکزی شعباتی در مراکش، دمشق، بغداد و غیره گشوده بود و اغلب یهودیان ایران از طریق نمایندگی بغداد با آلیانس فرانسه ارتباط برقرار می‌کردند. چنانکه جامعه کلیمیان سنندج با جمعیت حدود ۴۰۰ خانوار، درخواست ایجاد مدرسه در سنندج را کردند. در پی تداوم درخواست‌های یهودیان سنندج، آلیانس بر آن شد تا پس از تهران، اصفهان و همدان، یک شعبه را نیز در «سنندج» بگشاید (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۴۰). بدین منظور مسیو باسان^{۲۱} رئیس مدرسه آلیانس یهود همدان، مأمور بررسی اوضاع آموزشی و فرهنگی یهودیان سنندج شد. وی در گزارش خویش برای آلیانس، مدعی است که قریب به ۲۱۰ پسر و ۱۲۴ دختر شرایط رفتن به مدرسه داشتند که در آن زمان نزد راب (روحانی یهودی)^{۲۲} درس می‌خواندند (لوی، ۱۳۳۹: ۳/ ۸۰۷). این گزارش نشان می‌دهد که آموزش یهودیان نیز بر پایه شیوه‌های سنتی و توسط روحانیان انجام می‌گرفته است. با حضور باسان در سنندج مدرسه آلیانس اسرائیلی این شهر در سال ۱۳۱۸ ق شکل گرفت (ساکما، ۹۶۹۰۵-۲۹۷). به نظر می‌رسد در این تاریخ مکان مشخصی برای تحصیل وجود نداشت، اما در سال ۱۳۲۱ ق با سفر رئیس مدرسه آلیانس اسرائیلی تهران - مسیو هوخبرگ - به سنندج، اقدامات اولیه برای «ایجاد مدرسه» آغاز شد ولی ناصرالملک کارگزار محلی کردستان، به‌عنوان نماینده دولت مرکزی از ایجاد

مدرسه ممانعت کرد (استادوخ، 1321-28-123/5). ظاهراً مجریان آلیانس اسرائیلی، پیش از صدور فرمان رسمی، اقدام برای این امر نموده بودند. هوخبرگ از ناصرالملک به مشیرالدوله شکایت برد و حتی وی را نیز در این واقعه مقصر جلوه داد (استادوخ، 1321-28-25/46). وزارت خارجه پس از بررسی شکایت به حکمران محلی کردستان دستور داد تا روشن شدن موضوع و صدور «رأی شاه» فعالیت هوخبرگ متوقف گردد (استادوخ، 1321-28-25/46) در نهایت، آلیانس نظر مظفردالدین شاه را جلب کرد و فعالیت هوخبرگ در سنندج از سر گرفته شد.

در مدرسه آلیانس اسرائیلی سنندج، بچه‌های یهودی تحصیل را از سنین کم آغاز می‌نمودند. زبان عبری از مهم‌ترین مواد آموزشی بود. کودکان یهودی با ورود به دوره مقدماتی موسوم به «کلاس تهیه»، الفبای عبری و چگونگی هجی کردن کلمات را فرامی‌گرفتند. دوره تهیه، یک سال به طول می‌انجامید و شاگردان پس‌از این مرحله وارد کلاس اول می‌شدند. در طی کلاس اول، زبان فارسی و عبری هم‌زمان تدریس می‌شد (خلیلی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵). در کلاس دوم، علاوه بر زبان فارسی، فرانسه نیز تدریس می‌شد. علاوه بر این، جغرافیا، تاریخ، حساب، علم خانه‌داری و بعضی از صنایع مستظرفه مانند خیاطی و قالی‌بافی به دختران آموزش داده می‌شد (استادوخ، 1324-26-206/5).

نخستین دانش‌آموختگان آلیانس اسرائیلی سنندج بیشتر پسران بودند و در اوایل، تمایل به آموزش دختران کمتر بود اما به تدریج، با تلاش یهودیان سنندج، زمینه‌های آموزش دختران نیز فراهم شد (خلیلی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵). در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۵م اتحادیه یهود، در ایران هفت مدرسه با مجموع ۴۱۵۰ دانش‌آموز داشتند که ۱۷۵ تن از آن‌ها در مدرسه سنندج تحصیل می‌کردند و بین ۷۰ تا ۷۵ نفر از آن‌ها دختر و حدود ۱۲۵ نفر پسر از یهودیان و غیر یهودیان بودند (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۷۶). موفقیت آلیانس در آموزش به دانش‌آموزان کلیمی قابل‌توجه بود و بسیاری از آنان پس از اتمام دوران تحصیل جذب نظام آموزش نوین در سنندج شدند. برای نمونه مسیو شکرالله فارغ‌التحصیل مدرسه آلیانس اسرائیلی سنندج برای تدریس زبان فرانسه در مدرسه اتحاد سنندج استخدام شد (ساکما، 297-011632). علاوه بر این، میرزا اسحاق کلیمی که تحصیلات خود را در مدرسه آلیانس همدان به اتمام رسانده

بود، به شاگردان مدرسه احمدیه سنندج آموزش فرانسه می‌داد (ساکما، 26905-297).

واکنش به مدارس فرانسوی سنندج

با شکل‌گیری مدارس فرانسویان در میان ساکنان سنندج بر اساس مخالفت و حمایت با این مدارس، واکنش‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- علمای محلی و عامه مردم

مقارن با شکل‌گیری و گسترش مدارس فرانسوی، همچون دیگر ایالات و ولایات ایران، هیچ مدرسه ایرانی بر اساس الگوهای آموزش نوین در سنندج وجود نداشت و دانش‌آموزاندر سطوح ابتدایی از مکتب‌خانه و در سطح بالاتر از مدارس علوم دینی بهره می‌گرفتند که در هر دو سطح آموزش توسط علمای محلی انجام می‌شد. محل آموزش بیشتر در سر گذرها، دکان‌ها و به‌طور گسترده‌تر در مساجد قرار داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۸/۱). بیشتر این مکاتب، از قوانین خاصی تبعیت نمی‌کردند و دانش‌آموزان از هر قشر و طبقه‌ای و هر سنی در آن می‌توانستند تحصیل کنند. مکاتب عمومی زیادی با این ویژگی‌ها در کردستان وجود داشت که از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها، می‌توان از مکتب انصاری (۱۲۸۴)، مکتب اختری (۱۲۸۹)، مکتب ذبیحی (۱۲۹۲)، مکتب مهاجر (۱۲۹۵)، مکتب شهابی (۱۲۹۸)، مکتب مفلح (۱۳۰۰) نام برد (حیرت سجادی، ۱۳۸۰: ج۴، ۱). در کنار مکتب‌خانه‌های عمومی، مکتب‌های خصوصی نیز وجود داشت که معمولاً توسط برخی از اعیان و اشراف محلی در منزل شخصی خود و برای فرزندانشان ایجاد می‌شدند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۳۹؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۵۳).

مدرسان مکاتب سنندج همچون دیگر نقاط ایران، نسبت به هر نوع آموزش نوین، دیدگاه خوبی نداشتند و تحصیل در محیطی غیر از مکتب‌خانه‌ها و مدارس دینی را بدعت می‌دانستند. اکثریت مردم نیز به پیروی از آن‌ها فعالیت هر نوع مکان آموزشی غیر از آن را به‌راحتی نمی‌پذیرفتند و گاهی اوقات، به اذیت و آزار شاگردان مدارس خارجی می‌پرداختند. به‌طور نمونه گزارش‌های مفصلی از درگیری طلاب مکتب‌خانه آقا ملارضا با شاگردان مدرسه آلیانس اسرائیلی وجود دارد. این درگیری‌ها اعم از لفظی و فیزیکی در مقطعی چنان

شدت یافت که آسیب‌های جسمی جدی به دانش‌آموزان و معلمان مدرسه وارد کرد (استادوخ، 1324-26-5/11). چنانکه برخی از افراد کادر آموزشی مدرسه، در نامه‌ای به وزیر مختار ایتالیا ضمن اشاره به ناامن بودن فضای آموزشی، برای تأمین امنیت جانی خود از او کمک خواستند (استادوخ، 1324-26-5/7)

۲- هیئت‌های مذهبی

زمانی که مدرسه آلیانس سنندج راه‌اندازی شد، سرپرست هیئت کاتولیک‌های آنجا، گزارش می‌دهد که: «شمار یهودیان در شهر زیاد است. آنان مدرسه بزرگی گشودند و همه زبان را در آن می‌آموزند و این خطر بزرگی برای عیسویان است» (آرشو اسناد لازاریست‌ها، به نقل از ناطق، ۱۳۷۵: ۱۴۵). این مطلب نشان می‌دهد که علاوه بر علمای محلی و عامه مردم سنندج، میسیونرهای آمریکایی نیز نظر مساعدی به فعالیت‌های آموزشی آلیانس اسرائیلی نداشتند و با احساس خطر، به مخالفت با آن برخاستند. زیرا پیش از آن، میسیونرهای آمریکایی، تدریس اطفال یهودی را بر عهده داشتند (Kurzon, 1892: I, 510).

۳- اشراف محلی

به‌رغم مخالفت عمومی با مدارس خارجی، شمار اندکی از اشراف محلی سنندج از این مدارس استقبال کردند. با شکل‌گیری مدارس خارجی و آشکار شدن درجه پیشرفت و تکامل این مدارس نسبت به نهاد آموزشی رایج، تنوع محتوای مواد آموزشی، کیفیت، نوع و شیوه آموزش در این مدارس، آشنایی با معارف و علوم جدید و نیز تدریس زبان‌های خارجی، به‌تدریج برخی از «آگاه‌های»^{۳۳} کرد ایالت را راغب به نام‌نویسی فرزندان‌شان در مدارس فرانسوی کرد (اوبن، ۱۳۶۳، ۳۴۵). این استقبال، محدود به مدرسه آلیانس فرانسه نشد و با شکل‌گیری مدرسه آلیانس اسرائیلی، ثبت‌نام اطفال مسلمان هم انجام گرفت (خلیلی، ۱۳۸۲: ۳۳). این که یهودیان، ورود غیریهود را به دین خود جایز نمی‌دانستند، از دلایل این امر بود. با این سیاست مذهبی، در مجموع مدارس آلیانس اسرائیلی در نقاط مختلف ایران، نقش مهمی در آموزش اطفال مسلمان داشتند.

نتیجه‌گیری

حضور اقلیت‌های مذهبی مسیحی و یهودی در شهر سنندج باعث شد تا در دوران قاجار به تدریج پای مبلغان مذهبی و نهادهای فرهنگی فرانسوی به آن شهر باز شود. تا آن زمان، امور مذهبی و آموزشی مسیحیان سنندج به دست کشیشان کلیسای موصل بود. از اواسط حکومت قاجار، گروهی از هیئت‌های لازاریستی فرانسوی با تأسیس مدرسه در سنندج به رقابت با کلیسای موصل برخاستند. اگرچه در آغاز لازاریست‌ها نتوانستند موفقیت چشمگیری کسب کنند، اما به تدریج حضور آن‌ها منجر به رقابت‌های میان فرقه‌ای و نیز آشکار شدن ضعف کلیسای موصل در آموزش مسیحیان گردید. با تداوم این وضعیت، پس از انقلاب مشروطه نفوذ لازاریست‌ها در سنندج افزایش و سلطه کلیسای موصل برای همیشه در آنجا پایان یافت و رفته‌رفته پیوند میان مسیحیان سنندج با دولت مرکزی ایران محکم‌تر شد.

یک دهه پس از نخستین حضور لازاریست‌ها، نهادهای آموزشی فرانسوی دیگری همچون آلیانس فرانسه و آلیانس اسرائیلی یکی پس از دیگری با اهداف متفاوتی در سنندج اقدام به بنای مدرسه کردند. فعالیت‌های آموزشی نهادهای مذکور، واکنش‌های متفاوتی را در میان اқشار مختلف جامعه سنندج در پی داشت. هرچند بخشی از اشراف محلی شهر از تأسیس آن مدارس استقبال کردند، اما عامه مردم سنندج با پیروی از علمای مذهبی، به مخالفت با آن مدارس پرداختند. با وجود این واکنش‌ها، شکل‌گیری مدارس فرانسوی در سنندج دستاوردهای مهمی از جمله: توسعه سوادآموزی در میان اقلیت‌ها و آشنایی آن‌ها با علوم جدید و زبان و فرهنگ فرانسه و دیگر زبان‌های اروپایی، گسترش آموزش در میان دختران و در نهایت ساختارهای کهن نظام آموزش سنتی اقلیت‌ها را وارد مرحله جدیدی کرد.

منابع

اسناد

- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، گزارش کارگزار مهمام وزارت امور خارجه در آذربایجان به وزارت خارجه، مکاتبات ۱۲۶۲-۱۲۶۵ق، صندوق ۵، پوشه ۳/۱۳.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، رونوشت تلگراف وزارت امور خارجه به ناصرالملک در باب درخواست ارسال تفصیل واقعه ممانعت کارگزاران وی از احداث مدرسه اطفال یهودی در کردستان، مکاتبات ۱۳۲۱ق، صندوق ۲۸، پوشه ۱۲۳/۵.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، رونوشت نامه در باب عدم اظهار خود (مشیرالدوله) درباره ممنوعیت بنای مدرسه اطفال یهودی در کردستان بنابه روایت رئیس مدرسه یهودیان تهران و انتظار جهت رأی شاه در این مورد، مکاتبات ۱۳۲۱ق، صندوق ۲۸، پوشه ۴۶/۲۵.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، عریضه مسیو ماکدو به وزیر امور خارجه دولت علیه ایران، مکاتبات ۱۳۲۱ق، صندوق ۱۲، پوشه ۱/۳۷.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، گزارشی از وضعیت دو مدرسه آلیانس یهود همدان، فرستنده و گیرنده (نامعلوم)، مکاتبات ۱۳۲۴ق، صندوق ۲۶، پوشه ۲۰۶/۵.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه سفارت کبری عثمانی (گیرنده نامعلوم) در مورد شرح واقعه درگیری میان طلاب مکتب ملاآقارضا و شاگردان و کادر آموزشی مدرسه آلیانس، مکاتبات ۱۳۲۴ق، صندوق ۲۶، پوشه ۱۱/۵.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ترجمه مراسله مکتب یهودیان به وزیر مختار ایتالیا، مکاتبات ۱۳۲۴ق، صندوق ۲۶، پوشه ۷/۵.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، مراسله وزارت خارجه به سفارت عثمانی در باب عملکرد عبدالواحد در کردستان، مکاتبات ۱۳۲۹ق، صندوق ۲۴، پوشه ۳۴/۱.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، گزارش کارگزار مهمام وزارت امور خارجه در کردستان به وزارت خارجه در مورد اوضاع سنندج، مکاتبات ۱۳۲۹ق، صندوق ۲۴، پوشه ۳۵/۱.

- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، گزارش اعتضاد دیوان از کردستان به وزارت امور خارجه، مکاتبات ۱۳۳۱ق، صندوق ۲۵، پوشه ۴/۲۴.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، وزارت امور خارجه اداره عثمانی در پاسخ به عرض حال جماعت مسیحی مقیم کردستان، مکاتبات ۱۳۳۱ق، صندوق ۲۵، پوشه ۳/۳۸.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، نامه از حکومت کردستان به وزارت امور خارجه در مورد اوضاع مسیحیان . کویپه نامه مسیو شاتله به سفارت فخمیه فرانسه مکاتبات ۱۳۳۱ق، ک ۲۴، پ ۹/۳۸.
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، عریضه کاتولیک‌های سندج به وزارت امور خارجه، مکاتبات ۱۳۳۱ق، ک ۲۵، پ ۸/۳۸.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، راپورت مفتش وزارت معارف، شماره سند ۲۹۷/۲۳۰۶۲.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارش احمد مقبل رئیس کابینه ایالتی کردستان و مفتش افتخاری برای وزارت معارف. شماره سند ۲۹۷/۲۷۵۱۴.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تقاضای مسیحیان سندج مبنی بر عدم تغییر مدرسه ملی مسیحیان به مدرسه دولتی. شماره سند ۲۹۷/۰۱۴۳۷۲.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اختلافات ملکی بین اداره خالصجات مملکتی و خلیفه مسیحیان بر سر مالکیت املاک شهرک واقع در گروس. شماره سند ۲۳۰۰۴۳۱۲.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، احصائیه مدرسه اتحاد. شماره سند ۲۹۷/۰۱۱۶۳۲.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، احصائیه مدرسه احمدیه . شماره سند ۲۹۷/۲۶۹۰۵.
- بایگانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ورقه احصائیه کل مدارس ایران (گزارش ارسالی از ریاست معارف کردستان). شماره سند ۲۹۷/۲۶۹۰۵.

روزنامه‌ها

- روزنامه تربیت، س ۶، ش ۲۷۹، صفر ۱۳۳۱ ق.
- روزنامه تربیت، س ۷، ش ۳۱۳، صفر ۱۳۳۲ ق.

کتاب‌ها

- احمدی آیین، جمال (چاپ‌نشده)، سنه اردلان، (نسخه شخصی مؤلف).
- اوین، اوژن (۱۳۶۳)، ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- چریکوف (۱۳۷۹)، سیاحت‌نامه چریکوف، ترجمه آیکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، امیرکبیر.
- حیرت سجادی، سیدعبدالحمید (۱۳۸۰)، پیشینه آموزش و پرورش کردستان (۱۲۷۳-۱۳۳۰ ش)، جلد ۱ تهران، عابد.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خلیلی، الیه (۱۳۸۲)، یادى از گذشته‌ها (زندگی و سرنوشت یهودیان کرد)، لس آنجلس، نشر کتاب.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشى، تهران: ابن سینا.
- الدر، جان (۱۳۳۳)، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان.
- دنلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دوسرسی کنت (۱۳۶۲)، ایران در سال ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م. (سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی)، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران، رنگین.
- دیوان‌بیگی، حسین (۱۳۸۲)، *خاطرات دیوان‌بیگی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۹۶)، *آموزش، دین و گفت‌وگو: اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدمها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت‌الله طبیبی، تهران، امیرکبیر.
- غفاری، ابوالحسن (۱۳۶۸)، *تاریخ روابط ایران و فرانسه (از ترور ناصرالدین‌شاه تا پایان جنگ جهانی اول)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان*، تهران، نشر دانشگاهی.
- کهن، گوئل (۲۰۰۸)، *همراه با فرهنگ (گوشه‌هایی از تاریخ مؤسسه آلیانس در ایران) بر پایه خاطرات الیاس اسحاقیان*، لس‌آنجلس، بی‌نا.
- لوی، حبیب (۱۳۳۹)، *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، تهران، کتاب‌فروشی یهودا براخیم.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران، نشر کارنگ.
- مشفق همدانی، ربیع (۱۳۷۰)، *خاطرات نیم قرن روزنامه‌نگاری*، آمریکا، مؤلف.
- مهریار، محمد؛ فتح‌الله یف، شامیل؛ فخاری تهرانی، فرهاد؛ قدیری بهرام (۱۳۷۸)، *اسناد تصویری شهرهای ایرانی در دوره قاجار*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی و سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ناطق، هما (۱۳۶۸)، *ایران در راه‌یابی فرهنگی*، پاریس، خاوران.

- ناطق، هما (۱۳۷۵)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، پاریس، خاوران.
- نتصر، آمنون (۱۹۹۶)، *پژوهشنامه یهودیان ایران (پادیاوند)*، ج ۳، لس‌آنجلس، مزدا.
- والدبورگر، آندراس (۱۳۷۹)، *مبلغان آلمانی در ایران*، ترجمه احمد رحمانی، حسین رضوی و لادن مختاری، تهران، وزارت خارجه.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران، توکلی.

مقاله‌ها

- احمدی، حسین، «لازاریست‌های فرانسوی در ایران؛ بررسی زمینه‌های حضور و عملکرد (۱۲۵۴-۱۲۶۵ق)»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۷۸، صص ۴۱-۶۸.
- احمدی، حسین، «لازاریست‌ها و کاتولیک‌های کردستان»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۸۴، صص ۶۱-۷۰.
- اقبال، عباس، «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمد شاه»، *یادگار*، شماره ۶ و ۷، ۱۳۲۵، صص ۶۰-۶۶.
- بهرامی، روح‌الله و مظفری، پرستو، «بررسی فرآیند انقراض سلسله والیان اردلان در عهد ناصری»، *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۲، صص ۷۱-۹۸.
- خاموشی، موسی و حمید حاجیان‌پور، «زمینه‌ها و علل تأسیس آموزشگاه توسط مسیونرهای آمریکایی برای مسلمانان ارومیه در سال ۱۲۵۵/۱۸۴۰ق»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۵، صص ۳۱-۵۶.
- سلطانیان ابوطالب، «کارکرد نهادهای آموزشی فرانسه در ایران از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۵۷-۸۰.
- سلطانیان ابوطالب، «کارنامه فرهنگی میسیونرهای لازاریست فرانسه در ایران (از اوایل دوره قاجار تا جنگ جهانی اول)»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۶۳-۸۴.

- شیخ‌رضایی، انسیه، «مدارس فرانسوی در ایران»، *گنجینه اسناد*، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۱، صص ۹۵-۱۰۹.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، «مسئله لازاریها در ایران»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۶، صص ۲۲۴-۲۷۵.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۳)، «تاریخچه معارف ایران»، *مجله تعلیم و تربیت*، شماره ۶، مهر ۱۳۱۳، صص ۳۶۰-۳۶۳.

منابع انگلیسی

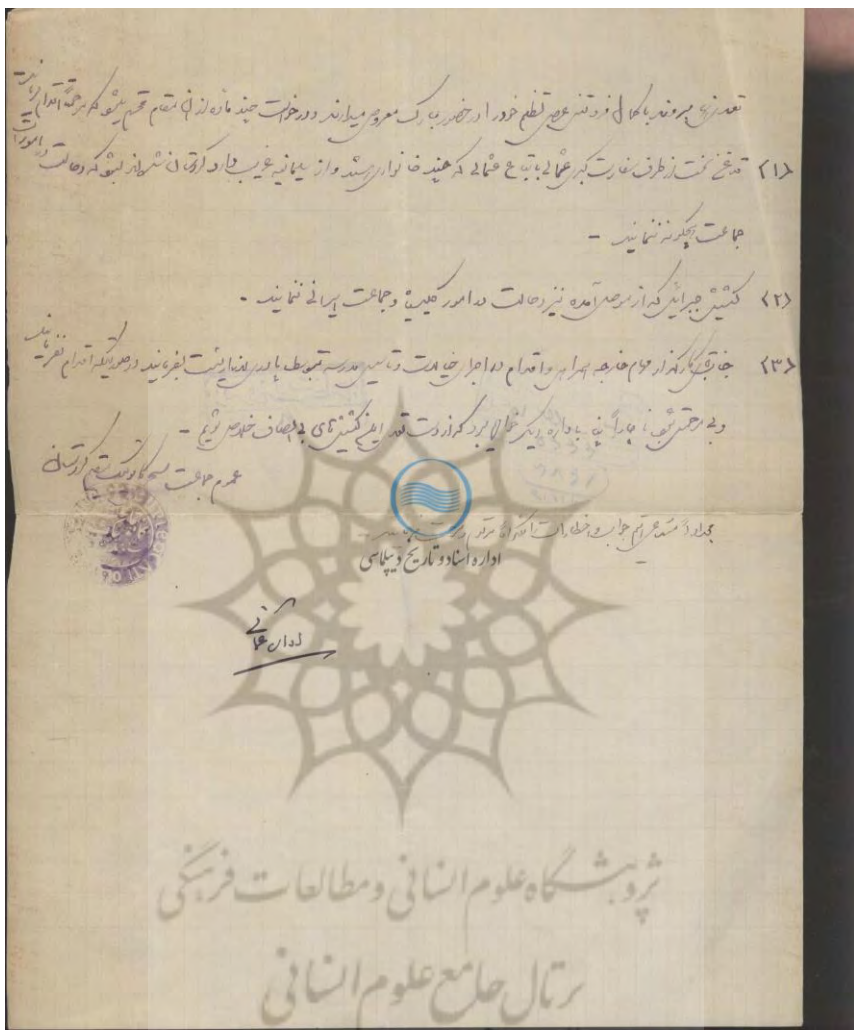
- Badger, George Percy (1852), *The Nestorians and Their Rituals*, London: Joseph masters and Co.
- Coan, Frederick.G. (1939), *Yesterdays in Persia and Kurdistan*, California: Saunders Studio Press.
- Cte de Gardane, (1865), *Mission du général gardane en perse sous le premier empire: documents historiques*, Paris: librairie de ad.laine
- Eber, Jessica R. (2008), *FatalAmbivalence: Missionaries in Ottoman Kurdistan 1839-1843*, (unpublished thesis) Wesleyan: university.
- Flandin, Eugène (1851), *Voyage enPerse*, Paris: Gide et Jules Baudry, editeurs.
- Flynn, Thomas s.r.o, (2017), *The Western Christian Presence in the Russias and Qājār Persia c.1760-c.1870*, Leiden: Brill Academic Pub.
- Frazee, Charles A. (1984), "Vincentian Missions in the Islamic Word", *Vincentian Heritage Journal*, vol.5, Issue 1, pp. 31-34.
- Joseph John (1961), *The Nestorians and Their Muslim Neighbours*, New Jersey: Princeton University Press.
- Kurzon. George. N. (1892), *Persia and the Persian Question*, London: Longman.

- Layard, Austin. H. (1867), *Nineveh and its Remains*, London: John Murray, Albemarle Street.
- Muree van den berg, Heleen(1999), “**The American Board and The Eastern Churches: The Nestorian Mission(1844-1846)**,” in *Orientalia Christiana Periodica*, Rome: InstitutumOrientaliumStudiorum, pp.117-138.
- MurreVan Den Berg, Heleen(2009), “**Chaldæans and Assyrians:the Church of the East in the Ottman Period**”, in *The Christian Heritage of Iraq*, deited by C. D. Hunter, Georgia: Georgia Press, pp. 146-164.
- Perkins Rev. Justin (1843), *A Residence of eight years in Persia, Andover: Allen, Morrill & Wardwell*.
- Rich, Claudius James (1836), *Narrative of a residence in Koordistan, and on the site of ancient Nineveh: with journal of a voyage down the Tigris to Baghdad and an account of a visit to Shirauz and Persepolis*, edited by his widow, London: James Duncan.
- Richter, Julius (1910). *A History of Protestant Missions in the near east*, London and Edinburgh: Fleming H. Revell Company.
- Southgate, R. Horatio (1840), *A Narrative of a Tour Through Armenia, Kurdistan, Persia, and Mesopotamia*, London: D. Appleton and Company.
- Waterfield, Robin E. (1973). *Christians in Persia: Assyrians, Armenians, Roman Catholics and Protestants*, London: George Allen &Unwin.

پی‌نوشت

1. Alliance française.
2. Alliance Israélite Universelle.
3. Damade
4. Francopoulo.
5. Conte de Sercey.
6. Conte de Sartiges.
7. François Guizot (1787-1874).
8. Eugène Boré (1809-1878).
9. Eugène Aubin (1863-1931).
۱۰. لازاریست‌ها فرقه‌ای از مسیحیان طرفدار سن‌لازار بوده که در سال ۱۶۲۵م. در پاریس شکل گرفتند. آنان معتقد بودند سن‌لازار دوست حضرت عیسی بود که از نو به سن‌لازار جان بخشید. (ناطق، ۱۳۷۵، ۱۵۳؛ غفاری، ۱۳۸۶، ۱۳۲)
11. Saint Vincent de Paul.
12. Hilarion Montéty.
۱۳. اوین در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به عنوان سفیر دولت فرانسه در ایران
۱۴. نایب‌کل اسقف کلدانی‌ها که در سنندج مستقر می‌شد نماینده کلیسای موصل بود.
۱۵. اوین در کرمانشاه با ماکدو دیدار می‌کند. ظاهراً ماکدو برای بررسی مدرسه و کلیسایی که برای جامعه کلدانی‌های کرمانشاه تهیه شده بود از سنندج به کرمانشاه سفر نموده بود.
۱۶. منظور ایالت کردستان است.
17. Venkh.
18. Sontag.
19. Châtelet.
20. Adolphe Crémieux.
21. Basan.
22. Rab.
۲۳. در میان کردها، منظور از آغاها همان بیگ زاده‌ها و اشراف محلی هستند که با خاندان محلی حاکم پیوستگی سببی و نسبی دارند و اغلب صاحبان مشاغل و مناصب نظامی و دیوانسالاری بودند.

تاریخ ۱۲۲۱
 تمام شیخ وزارت علیه امیر قاضی
 کمال آقام خطیب کرامتیه
 با نصرت و تاز جانت سبحان که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 کسب و حاصل شد، این روز در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 و تعلیم یک خطیب را بر این که به نام است (مکرر در خطیب) با هر خطبه با بعد از هر خطبه
 خودی بی نهایت خیر است که تا این حد که در این روز که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 شکر از این است که این روز در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 نیز و خطیب را از خطیب بر این که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 نیست فرق بر این که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 نگردد و این روز در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 یکدیگر که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 فرقی که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 بار این خطیب را که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 زنده است خود است بر این که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو
 و جماعت امیر از جماعت که در این وقت که در آن روز بود که خطیب و کلامی از طرف تو



۱۳۲۱
۲۷ در شماره

در باب مدرسه بود که خود بسته بودند در درستان بنامانند مرقوم در کتب
 که رئیس مدرسه بود در طهران عرض کرده است که بنده کتلم تأسیس این مدرسه
 از طرف حضرت قالی‌آق‌صوب نشده و بنای آن حسب شهادت حضرت قالی‌آق‌صوب
 در سن حضرت قالی‌آق‌صوب که در مرقوم فرموده که در حضور عالی معلوم شده و این
 عبارت را بنام بنده گفته باشم و صحیح است بنده هیچ کتلم هم خطی
 نگرفت از طرف حضرت قالی‌آق‌صوب و در شماره فرموده که بر آنها ابداع کردم بعد
 معلوم شد بعد از آن حال سخن را درمستیها خود حضرت قالی‌آق‌صوب بر سر سر که کردی
 بنای مدرسه فرموده با چنانکه ابداع فرموده که زاید صدق زینش نام آن است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۹۶۵
۲۷

یاد مراد بشارت - ابط ۲
۲۱ بهروز قنبر ۱۳۴۴

مراسم سوگند زنی (۱۸۰۰ ق.م) در باب نیکو کردن مردم طایفه رضاد در ایالت امرالیا واقع در هت واصل نام آنجا
 ذکر می‌کند بر اینجه آذوت فینه بشارت شامیت که هت ملاحظه کنین از فصلی مراد زوبه در اینخصوص نهم مجلس است لیرآن
 از وزارت خارجه نوشته شده و احوال مظهر جمعی که در دست وزارت نظیر در اینباب می‌باشد هم هست آنجا
 فینه از معنونه شامیت تا سیر بر این مکتب من اند که بارت در این نواح از طرف شادیده است در حال پوز و
 بارت از این نظیر اصلاح این واقعه خواهد بود است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی